

کشاکش نگاهی باز به ویرایش و استبداد زبانی

نگاهی به نکته‌های ویرایش (علی صلح‌جو، نشر مرکز، ۱۳۸۷)

مجید ملکان

بر کتاب نکته‌های ویرایش دو نقد نوشته شده است که دو ارزیابی کاملاً متفاوت از موضوع واحد دارند. اقتصادی نیا (جهان کتاب، ش. ۲۳۱-۲۳۲، صص. ۱۲-۱۴) آن را "نگاهی باز و غیر کلیشه‌ای" به ویرایش می‌داند. کتابی که برخلاف "عموم کتاب‌هایی که در زمینه‌ی ویرایش و نگارش به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند" و در آن‌ها "بحث بر سر جزئیات و سعی در حل و فصل ریزه‌کاری‌های صرفی و نحوی، مخاطب را از امر توجه به امر کلی‌تر، زبان، دور می‌کند،" جنبه‌ی تجویزی و دستورالعملی ندارد. در مقابل کریمیان (جهان کتاب، ش. ۲۳۳-۲۳۴، صص. ۳۲-۳۳) کتاب را "نقض غرضی معصومانه" دانست که "نه تنها مشکلی را که ویراستاران صوری و تک ساحتی ما گرفتار آن‌اند رفع نمی‌کند که به احتمال زیاد به آن دامن هم می‌زند." با گنجاندن عبارت "نهادسازی یا گسترش استبداد زبانی" در عنوان مقاله خود، کریمیان تلویحاً نخله ویرایش متکای نکته‌های ویرایش را موجب ترویج نثری می‌داند که ویراستاران تجویز و گاه به متن تحمیلش می‌کنند و نثری که آن را سبب گسترش استبداد زبانی می‌داند. شاید از خلال بحث من در مورد نکته‌های ویرایش، خواننده ارزیابی مستقلی درباره‌ی این دو حکم پیدا کند.

از نظر من نکته‌های ویرایش به سه دلیل کتاب مهم و تجربه‌ای تازه است. نخست آن که نخستین کتاب در باب ویرایش است که نویسنده آن بیشتر دل در گرو زبانشناسان دارد تا ادیبان. ناچیز بودن تعداد فارغ التحصیلان زبانشناسی در میان ویراستاران، در قیاس با فارغ التحصیلان ادبیات و زبان (فارسی و انگلیسی)، پدیده جالبی است که بررسی آن در این مختصر نمی‌گنجد ولی بی‌ارتباط با قدر و منزلت ویرایش (یا فقدان چنین قدری) نیست. از اهالی زبان‌شناسی انتظار می‌رود که کم‌تر اهل تجویز و دستور باشند، تحولات زبان را



راحت‌تر بپذیرند، و به آسانی حکم به "نادرستی" کاربردهای جدید ندهند.

دومین اهمیت نکته‌های ویرایش تجربه‌بنیاد و به عبارتی حاصل تجربه پسینی بودن آن است. بسیاری از نویسندگان کتاب‌های ویرایش و نگارش تجربه طولانی در حرفه‌ی ویرایش ندارند و این کتابها در بهترین حالت، حاصل مشاهدات استادان از نوشته‌های شاگردانشان یا مطبوعات و در بدترین حالت، تکرار موضوعات درست‌نویسی پیشینیان است. مثلاً بحث در مورد این که تلفظ درست نصب‌العین است یا نصب‌العین اساساً سالبه به انتفاء موضوع است چون بسیاری از ویراستاران و خوانندگان مطالبشان صورت دوم را نشنیده‌اند.

ضمن این‌که، در نظر من، ویرایش از سر تفنن و صرف ساعت‌ها برای رعایت همه‌ی توصیه‌های استحسانی ذکر شده در مقالات تحقیقی با ویرایش به عنوان حرفه و بخشی از صنعت نشر زمین تا آسمان فرق دارد.

سومین اهمیت نکته‌های ویرایش، در نظر من، طرح صریح و بی‌پرده وضعیت ویرایش در ایران است. صلح‌جو شجاعانه می‌نویسد "بخش بزرگی از آنچه امروز در ایران منتشر می‌شود، اعم از نوشته‌های خلاق و غیرخلاق، از نظر ساختاری معیوب است. به سخن روشن‌تر، متن نیست. متأسفانه، مسیر ویرایش در ایران به سمت ویرایش زبانی بوده‌است و به ساختار متن کمتر توجه شده است" (ص. ۸۳). این مطلب را وی در ادامه توضیح چهار اصل پل گرایس (کمیت، کیفیت، ربط، و شیوه) در مورد متن ذکر می‌کند. تصور من این است که اگر قرار بود افراد پاسخگوی ادعاهای خود باشند، نهادهای متولی علم، فرهنگ و دانش باید یقه نویسنده‌ی نکته‌های ویرایش را بابت این گزاره می‌گرفتند و به ادعایش رسیدگی می‌کردند. نتیجه این رسیدگی یا باید نویسنده را بر صدر می‌نشاند و یا روانه زندانش می‌کرد. خوشبختانه علی صلح‌جو ایمن است چون همه می‌دانند راست می‌گوید.

این بحث را صلح‌جو در آخرین بخش کتاب تحت عنوان "ویرایش، ما و دیگران" پی‌می‌گیرد. بخشی که به مقایسه ویرایش در ایران با سایر نقاط جهان می‌پردازد. نقل قولی نسبتاً طولانی از کتاب در اینجا لازم است:

ویرایش در ایران، تحت نفوذ برخی افراد، صرفاً در جهت ویرایش زبانی سیر کرد. سال‌های متمادی، ویراستاران تصور می‌کردند که ویرایش یعنی اصلاح جمله. هنوز هم، البته، چنین تصویری وجود دارد. این گرایش سبب شد که جامعه‌ی قلمزنان ایران به آنچه "نثر معیار" نامیده می‌شود نزدیک شود، و این بدون شک حسن کار بود. اما اشکال آن این بود که توجه ویراستار را از سطح جمله بیرون نمی‌برد. (ص. ۲۰۸)

این روایت به گمان من چند اشکال دارد. نخست آن که نسبت دادن چنین تحول فرهنگی بزرگی به "نفوذ برخی افراد" توطئه‌انگارانه می‌نماید. اگر نفوذ را به معنای اقتدار ادبی نیز بگیریم، این حکم عوامل اجتماعی و تاریخی را نادیده می‌گیرد. دوم این که تحقیقی ثابت نکرده است که "نثر معیار"، به فرض وجود، از دل ویرایش زبانی بیرون آمده باشد. دست آخر این که در حُسن دانستن نزدیک شدن قلمزنان به "نثر معیار"، آن هم با قید "بدون شک"، حتماً شک دارم.

نکته‌ای که صلح‌جو در تحلیل چرایی وضعیت ویرایش بدان توجه نمی‌کند همان است که خود پیشتر بدان اشاره کرده است: معیوب بودن ساختار بخش بزرگی از آنچه در ایران منتشر می‌شود. کارهایی که صلح‌جو برای ویراستاران کشورهای دیگر برمی‌شمارد عمدتاً در حیطه‌ی تولید دانش قرار می‌گیرد. من به دلایل متعدد به فرایندهای عمومی تولید دانش در ایران خوشبین نیستم و در نتیجه فکر می‌کنم سیر تحول ویرایش در ایران همگام و متناسب با سایر تحولات اجتماعی و فرهنگی ما و از جمله فرایند آموزش و تولید دانش بوده است. بهترین مثال برای خوانندگان «مترجم» در این زمینه مصاحبه‌ی ارسلان گلفام (رئیس گروه زبان شناسی دانشگاه تربیت مدرس و رئیس گروه زبان شناسی «سمت») است که تصویر گویایی از فرایند تولید دانش در رشته‌ی زبان‌شناسی به دست می‌دهد (بخارا، شماره‌ی ۶۳، مهر و ابان ۱۳۸۶، صص ۱۳۰-۱۴۴). با چنین وضعیت آموزشی و پژوهشی ما چگونه می‌توانسته‌ایم جز بر ویرایش تک‌ساحتی متمرکز شویم؟

ویرایش در کلان‌ساخت نشر ایران بیشتر نقش وسه بر ابروی کور دارد. به همین دلیل، کتاب‌ها و دوره‌های ویرایش هم، علی‌قدر مراتبهم، فنون آرایش ابرو را می‌آموزند. نکته‌های ویرایش هم، با وجود گریزهای جانانه، در مجموع از این امر مستثنی نیست. گریزهای کتاب را من در بحث‌های منعطف به محتوی می‌بینم که تقریباً یک‌چهارم کتاب را تشکیل می‌دهد. آقای کریمیان می‌نویسد: "روی سخن نکته‌ها در اغلب نزدیک به همه‌ی موارد با ویراستاران است و بیم آن می‌رود که مصداق "تیغ دادن به دست زنگیان مست" شود و آشفته‌بازار کنونی ویرایش را آشفته‌تر کند." من می‌پرسم سهم ما زنگیان مست (ویراستاران) و اصلاً سهم نهاد

ویرایش در فجایی که در عرصه‌ی فرهنگ و دانش رخ داده چقدر بوده است؟ آیا اصلاً وجود یا عدم وجود ویرایش در کلان‌ساخت نشر ایران تأثیر دارد؟ مثلاً ویرایش در سرنوشت کتاب‌های درسی، کمک‌درسی، ادعیه، تعبیر خواب (که ساقه‌ی اصلی و تنومند نشر ایران است) چه نقشی دارد؟ متأسفانه ما اصلاً مهم نیستیم.

پیشنهاد آقای کریمیان برای سامان یافتن ویرایش در ایران این است که "سیاست ویرایشی" ای داشته باشیم که در خدمت نهادهای مرتبط با ویرایش (زبان، ترجمه، و نشر) قرار گیرد و بعد هم "عمده‌ترین مشکل خود نهاد ویرایش در ایران امروز را" نداشته‌ن تشکل حرفه‌ای ویراستاران می‌بیند. این نگاه فرایند نشر را از سایر فرایندهای اجتماعی و از جمله فرایند تولید اندیشه و دانش منفک می‌کند. به نظر من مشکل اصلی ویرایش را آقای گلفام در عرصه‌ی زبان‌شناسی به‌خوبی بیان کرده است: "وقتی شما می‌بینید چند نفر در چند شهرستان مختلف موضوعی را بدون ذکر منبع عیناً در پایان‌نامه‌هایشان تکرار می‌کنند، این یعنی فقدان استراتژی. [...] شما اگر پایان‌نامه‌ها را مشاهده کنید، استانداردهای ابتدایی روش تحقیق در آن‌ها رعایت نشده است" (ص. ۱۳۲). در سایر حیطه‌ها هم وضع آموزش و تولید دانش بهتر از این نیست. در نتیجه ما ویراستاران می‌مانیم و تبدیل "می‌باشد" به "است" و جدا کردن "می" و "به" یا کیسه کشیدن به ترجمه‌های مغلوط که مترجمش هفته‌ای ۴۰ ساعت در "دانشگاه" درس می‌دهد و کتابش را چون ورق زر می‌برند. متأسفانه صتار جگرک ما ویراستاران سفره‌قلمکار نمی‌خواد.

از پندار تا کردار

خواننده‌ی این متن حق دارد بپرسد که دل در گرو زبان‌شناسی داشتن نویسنده چقدر در کار او تأثیر گذاشته و به عبارت دیگر آیا انعطاف زبان‌شناسانه در رهنمودها و زبان این کتاب راه یافته است؟ پاسخ من به این پرسش این است که: بیشتر بله ولی نه همه جا و یکدست. خوشبختانه، عباراتی چون "بهتر است" یا "به نظر می‌رسد ... رساتر باشد" در این کتاب کم دیده نمی‌شود، اما هم در توصیه‌ها و هم در زبان کتاب گاهی لحن دستوری و اخم‌آلودی دیده می‌شود که اصلاً منعطف نیست. چند مثال:

۱. نویسنده می‌گوید "پیام‌های تسلیت را در نظر بگیرید که سیاق خاصی دارند و سال‌های زیادی دست نخورده باقی مانده‌اند. شاید تا سال‌های سال نتوانیم به جای "با کمال تأسف و تأثر مصیبت وارده را تسلیت گفته" جمله‌ی دیگری بنشانیم." (ص. ۴۸-۴۹) آخر چرا؟ اتفاقاً خیلی‌ها این سیاق را به هم زده‌اند و سیاق‌های بهتری جانشین آن کرده‌اند.

خواننده نمی‌دهد و توضیح واضحات می‌نماید. شوخی (نه چندان نمکین) نویسنده با اهالی یکی از شهرستان‌ها (ص. ۵۵) و لطیفه‌ی خنک صفحه‌ی ۱۱۱ هم کمکی به امر ویرایش نمی‌کند. همین‌گونه است بحث یاد دادن خط لاتین به دانش‌آموزان (ص. ۳۶).

۲. تکرار: برخی موضوعات چندبار در کتاب تکرار شده است. مثلاً بحث عکس‌العمل تماشاگران سینما در ابتدای ورود سینما به ایران (ص. ۹۸ و صص. ۱۰۴-۱۰۵)؛ تکرار سه سطر اولیه‌ی مدخل دستکاری تاریخی (ص. ۹۶) در ابتدای صفحه‌ی ۹۴ و بعد در پاراگراف اول صفحه‌ی ۱۰۵؛ تکرار بحث جمله‌های پیش‌پرداز و پس‌پرداز در صفحات ۵۱ و ۱۲۶؛ و تکرار بحث جداکردن نهاد و گزاره با ویرگول در صفحات ۱۵۰ و ۱۵۲.

۳. نایکدستی در شیوه‌ی نام بردن از افراد: در هنگام آوردن نام کسان گاهی نام و نام خانوادگی و گاهی فقط نام خانوادگی آمده است. گاهی لقب دکتر ذکر شده و گاهی ذکر نشده است. برای بعضی افراد به نشانه‌ی احترام فعل جمع به کار رفته است و برای بعضی نه. در چهار مورد نکته‌های ویرایش نسبت به دو نویسنده نیز تعریض‌های، به گمان من، نه‌چندان شایسته دارد که دور از منش نرم‌خویانه، مهربانانه و صلح‌جویانه‌ی مولف است. برای پرهیز از سوءتفاهم برای این قسمت مثال نمی‌آورم.

۴. احکام نادرست یا مناقشه‌برانگیز: در چند مورد نویسنده احکامی صادر می‌کند که کلاً نادرست یا دست کم مناقشه‌برانگیز است. مثلاً ذیل مدخل جنسیت می‌نویسند "جنسیت، به طور طبیعی، با زبان کار ندارد. اما اگر جامعه مردسالار یا زن‌سالار باشد، واژه‌ها از تشعشعات آن بی‌نصیب نمی‌مانند." بعد توصیه می‌کنند "بهتر است آدم کار را به جاهای باریک نکشاند تا مجبور به قضاوت شود" (ص. ۱۷) یعنی بهتر است صورت مسئله جنسیت را در ویرایش پاک کنیم چون "اینجا جایی است که یک جنس باید ناراضی شود." بدین ترتیب بخش اعظم دستاوردهای جامعه‌شناسی زبان در مورد جنسیت دود می‌شود و به هوا می‌رود. در مدخل پزشکی و مریض نوشته‌اند "تمایز نهادن بین علم و ادبیات از لوازم قلم‌زدن است" (ص. ۴۹) و ذیل مدخل زبان خنثی نوشته شده "علم با زبان عاطفی میانه ندارد و به خنثی بودن متمایل است" (ص. ۵۲). این هر دو گزاره در نظر باورداران به نظریه‌های مابعدپوزیتیویستی علم به شدت محل مناقشه است. 

۲. در ذیل مدخل "بن‌بست ویرایشی" نوشته شده "می‌گویند نباید نوشت [...] و در ادامه همان مدخل نوشته شده: "گفته‌اند تا جایی که می‌توان صورت معلوم به کار برد، نباید از مجهول استفاده کرد." (ص. ۱۱۲-۱۱۳) می‌توان پرسید چه کسی گفته نباید ... نوشت و حکم بر اخراج مجهول از زبان فارسی مستند به تأیید کدام محکمه‌ی زبان‌شناسی رسیده است؟ این چه بن‌بستی است که با جعل جمله‌ی هرگز نوشته نشده "دستم توسط چاقو بریده شد" برای خودمان تراشیده‌ایم؟

۳. در مدخل "خط حسین از علی بهتر است" نوشته‌اند: "با اینکه احتمال بسیار ضعیفی وجود دارد که کسی خط را با انسان مقایسه کند، و با اینکه ساختار ذهن و زبان برای استفاده از حذف به قرینه و جلوگیری از حشو تنظیم شده است، عده‌ای می‌گویند این‌گونه جمله‌ها را نباید به کار برد" (ص. ۱۱۹). خواننده در اینجا از خود می‌پرسد که آن "عده‌ای" کیستند که با وجود دو دلیل قوی هنوز ویراستاران باید برای سرپیچی نکردن از اوامرشان و "خلاص شدن از این وضع" دنبال راه حل‌هایی باشند که دو صفحه و نیم از کتاب را به خود اختصاص داده است؟ چرا "ویراستاران باید مواظب باشند تا چنین شبهه‌هایی در جمله نباشد؟" (ص. ۱۲۱) ۴. در مدخل تنها می‌نویسند "واژه‌ی تنها را نمی‌توان به معنای یگانه و فقط به کار برد." (ص. ۱۷۰) چطور است مانند فرهنگستان زبان برای کسانی که از این قاعده سرپیچی کنند سه ماه حبس تعزیری در نظر بگیریم؟

ناویراستگی‌های کتاب

ویراستاران عادت به یکدستی سبک و سیاق و زبان دارند. با سلیقه‌ی من، اگر نایکدستی‌ها و نکته‌های زیر در نکته‌های ویرایش رعایت می‌شد، احتمالاً متن ویراسته‌تری در مقابل خواننده قرار داشت.

۱. مدخل‌های زائد: برخی مدخل‌های کتاب (یا حداقل بخشی از توضیحات ذیل مدخل‌ها) ارتباطی با نکته‌های ویرایش ندارد. مثلاً کل فصل فرهنگ لغت (صص ۶۰-۶۷) که مطالبی پراکنده، کوتاه و در نتیجه ناقص درباره‌ی بعضی از فرهنگ‌های فارسی است. یا بخش مهمی از فصل رسم‌الخط (صص ۲۵-۳۶) که به پیشینه‌ی موضوع می‌پردازد. این تاریخچه را نمی‌توان جزو نکته‌های ویرایش دانست (مثلاً حدود یک صفحه توضیح در باره‌ی نادیده گرفتن حق غلامحسین مصاحب). مضافاً بر اینکه این تاریخچه به سبب رعایت اختصار مصداق ایجاد مخل است و تصویری ابتر به دست می‌دهد. مدخل "حجم نوشته" (ص. ۵۱) هیچ اطلاعی به